

عبدالرفیع حقیقت ( رفیع )

## نهضت‌های ملی ایران

(۱۰۰)

## شوق و شور حیرت‌انگیز ابوریحان در راه تحصیل علوم

محمد بن احمد خوارزمی بیرونی بی تردید یکی از بزرگترین مهندسان و بزرگان علوم ریاضی و محققان نام‌آور ایرانی است که نظیر او را در تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان کمتر می‌توان یافت، وی یکی از نوادر دانشمندان اعصار گذشته و نمونه کامل ذکاء و فطنت و شدت عمل ایرانی است، قدر و منزلت وی در نزد ملوک معاصرش بدان حد بود که شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر خواست اداره امور کلیه مملکت خود را با او محول کند، تا فرمانش در هر کار مطاع باشد ولی ابوریحان سرباز زد. وی روزگاری دراز بدریار مامون خوارزمشاه پیوست و هفت سال در آنجا مقیم بود و خوارزمشاه همواره در تعظیم و تکریم او می‌کوشید (مامونیان ولایت خوارزم معروف بخوارزمشاهیان ابتدا با جگندار پادشاهان سامانی بودند و در فترت بین انقراض سامانیان و استقرار غزنویان یعنی مابین سالهای ۳۹۰ - ۴۸۴ هجری بکلی مستقل گشتند، ولی استقلال ایشان چندان طولی نکشید و در سال ۴۰۸ هجری سلطان محمود بلاد خوارزم را فتح کرد و آن را بسرزمین‌های خود منضم ساخت. ملوک مامونیان همه علم دوست و هنرپرور بودند و در بارایشان مجتمع افاضل و میعادگاه علما و حکما بود).

فقیه ابوالحسن علی بن عیسی الولوالجی گوید: آنگاه که نفس در سینه ابوریحان بشماره افتاده بود بر بالین وی حاضر آمدم، در آنحال از من پرسید حساب جدات فاسده را که وقتی مرا گفתי باز گوی که چگونه بود، گفتم اکنون چه جای این سؤال است، گفتم: ای مرد کدامیک از این دو امر بهتر؟ این مسئله را بدانم و بمیرم، یا نادانسته و جاهل در گذرم؟ و من آن مسئله باز گفتم و فرا گرفت و نزد وی باز-گشتم و هنوز قسمتی از راه نپیموده بودم که شیون از خانه او برخاست، هنگامی که برگشتم دیدم دارفانی را بدرود گفته است.

و نیز گفته اند، وقتی مردی از اقصی بلاد ترك سلطان محمود را حکایت می کرد که بدانسوی دریاها بجانب قطب قرص آفتاب مدتی همواره پیدا باشد، چنانکه در آن اوقات شبی در میان نیست، محمود چنانکه عادت او در تعصب بود بر آشفت و گفت این سخن ملحدین و قمر مطیان است، ابونصر مشکان گفت این مرد اظهار رای نمی کند مشاهدات خویش میگوید و این آیت بر خواند. و جداها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها سترا، محمود روبه ابوریحان کرد و گفتم: تو چه گوئی، ابوریحان به نحو ایجاز و بحد اقناع در این مبحث بیان کرد. در فهرست مولفات عدیده ابوریحان از جمله کتابی دیده میشود، موسوم به (تاریخ خوارزم) و گویا ابوریحان بر حسب عادت خود جمیع اخبار و آثار و قصص و حکایات متعلق بوطن خود و مخصوصا وقایع تاریخی عصر خویش را که در اغلب آنها خود شاهد عینی بوده، در آن کتاب جمع کرده بوده است و این کتاب ظاهرا از میان رفته ولی چند فصل آنرا ابوالفضل بیهقی در آخر تاریخ مسعودی ایراد نموده است (۱) ابوریحان در غالب غزوات سلطان محمود غزنوی به هندوستان همراه

وی بود، این دانشمند پر شور و شوق در هندوستان با علما و حکمای هند مخالفت نمود و دایره معلومات خود را از تاریخ و هیئت و ریاضی و جغرافی و علوم طبیعی بواسطه معاشرت با حکمای هند، وسعت داد و در همین سفرها بود که ابوریحان مواد لازم برای تالیف کتاب معروف خود موسوم به (تحقیق مالهند من مقوله مقبولة فی العقل او مردولة) در باب علوم و مذاهب و عواید هند جمع آوری کرد. مصنفات ابوریحان به دوزبان عربی و فارسی است و از مطالعه کتابهای او واضح میشود که ابوریحان زبان سانسکریت و اندکی از زبان عبری و سریانی را میدانسته است. ولی از زبان یونانی گویا بهره نداشته و آنچه از کتاب های یونانیان از قبیل بطلمیوس و جالینوس و اوسیس و غیرهم نقل کرده به توسط کتابهای ترجمه شده بعربی یا سریانی بوده است.

ابوریحان معلومات خود را به علاوه اخذ از کتابهای نفیس گذشته که اکنون اکثر آنها از میان رفته است غالباً از افواه رجال تاقی میکرده و همواره با روسای مذاهب و ادیان مختلف و علما و حکمای امم سایر و مخالفت و معاشرت داشته و در تحصیل اطلاعات و کسب معارف از ایشان، از بذل جهد هیچ فروگذار نمیکرده است و مخصوصاً غالب معلومات بدیعه که در باب تاریخ و تقویم زردشتیان ایران و اهل خوارزم و سغد و سمرقند بدست میدهد مسموعات از افواه رجال است نه منقولات از بطون دفاتر و اگر بواسطه شدت اشتیاق ابوریحان بر تخلید آثار متقدمین نبود، بطور قطع اکنون اثری از آنها باقی نمانده بود.

### عقیده و مذمم ابوریحان

بطوریکه از کتابهای تاریخی و مسالک و ممالک برمیآید، در عصر ابوریحان

غالب هم وطنان او هنوز اهور مزدا را پرستش میکردند و در اغلب شهرها و قصبات آتشکده‌ها برپا و علمای کیش زردشت را هنوز شیرازه قدرت و نفوذ بکلی نگسیخته بود، این است که برای ابوریحان و سایل تحصیل اطلاعات در خصوص اخبار و آثار و تقالید و تعالیم زردشتیان نیک فراهم بوده است، از تضاعیف مصنفات ابوریحان روی هم رفته میتوان مشرب و عقیده ویرا بدست آورد، ابوریحان دوست (حقیقت) من حیث المجموع بوده است و هیچ چیز را در دنیا بر آن ترجیح نمیداده و حقیقت را برای هیچ غرض و مقصدی پنهان نمیکرده و در ابطال موهومات و قطع ریشه خرافات خودداری نداشته و دقیقه‌ای کوتاهی نمی کرده است. مذهبش مسلمان و مایل بتشیع ولی مسلمانی خشک و خشن و متعصب نبوده است، نسبت به نژاد عرب خراب کننده مجد و عظمت ساسانیان بغض و نفرت شدیدی داشته و در محبت بلکه عشق بهر چیز و هر کس که به نژاد پارسی و ایرانی تعلق داشته مشتاق و بی اختیار بوده است، شرح احوال و آثار و افکار این دانشمند کم نظیر ایرانی بسیار زیاد است و بررسی و تعمق پیرامون موارد مختلف آن درخور توجه و اهمیت کافی میباشد، بخصوص مکاتبات و سئوال و جواب او با ابوعلی سینا و عقاید فلسفی و ریاضی و طبیعی وی مستلزم تحقیقات مفصل است، چون جزئیات جنبه‌های فکری محققان ایرانی مربوط این تالیف نیست فقط بذکر رئوس مطالب اکتفا شد و خوانندگان مشتاق به این گونه مسائل فکری رابه (تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان) تالیف نگارنده (جلد دوم) رهنمون میشوم از مبتدعات این دانشمند بزرگ این که وی اولین بار جدول وزن مخصوص اجسام را تنظیم کرد و وزن مخصوص هجده ماده را معین نمود، و هم او به کرویت زمین قائل بود و میل دایرة البروج را نسبت به استوا حساب کرد و عددی بدست آورد که به نتیجه محاسبات دقیق امسروز

نزدیک است وی قواعد تصاعد حسابی را نیز بدست آورد. وجود این شخصیت کم نظیر همچون ستاره تابناکی بود که در سال ۴۴۰ هجری در افق غرین غروب کرد ولی جهان بشری از پرتو آن هنوز کسب نور میکند.

### نهضت حفظ آثار ملی در خراسان

بطوریکه از بررسی تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان برمی آید (۱) ایرانیان در حدود قرن پنجم هجری نسبت به افتخارات گذشته و همچنین به زبان و ملیت و آن چه بدان‌ها بستگی داشت، علاقه بی فراوان از خود نشان دادند و در احیای مفاخر نیاکان خود رنجها بر خود هموار می‌کردند و کوششها می‌نمودند، مجاهدات ایرانیان در ترجمه کتابهای پهلوی به زبان عربی و نگارش و تالیف تواریخ گونه‌گون در شرح عظمت و اقتدار ایران پیش از حمله تازیان و سعی ایشان در ترویج زبان فارسی همه نمودار علاقه این قوم با افتخارات ملی است و همین علاقه به افتخارات ملی است که سرانجام پنگارش شاهنامه‌های متعدد و آنگاه نظم روایات و داستان‌های ملی به شعر پارسی منجر شد. در سراسر مشرق ایران و ماوراءالنهر زبان و تمدن و فکر ایرانی با تمام مظاهر خود بهتر محفوظ مانده و کمتر دستخوش تغییرات گردیده بود. ایرانیان این نواحی برخلاف ایرانیان مغرب با تمام خصائص و صفات ایرانی خود باقی ماندند و اسلاف خویش علائق گذشته خود را با بزرگداشت اجداد و تعظیم اعمال و یادگارهای آنان حفظ کردند و دلیل توجه شدید آنان به نگارش و تالیف کتابهای تاریخ و روایات و داستان‌های قدیم نیز همین است، منتهی باید در نظر داشت که این امر بیشتر بهمت بزرگان و

۱- در این مورد رجوع شود به تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان تالیف نگارنده

اشراف آن نواحی صورت می گرفت و امیران و شاهان و بزرگان چون اغلب خود را از اعقاب شاهان و بزرگان قدیم می دانستند در احیاء نام و آثار آنان می کوشیدند و بدین کار میل و علاقه وافر داشتند. در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری نهضت عظیمی در مشرق ایران بویژه در خراسان برای جمع آوری احادیث کهن و تالیف و تدوین کتبی در تاریخ ایران پیدا شد (۲).

از وطن پرستان اندیشمند این دوره ابو منصور محمد بن عبدالرزاق بن عبدالله بن فرخ طوسی را نباید نام برد وی از مردان بزرگ دربار سامانیان بود و مهم ترین مقام را در دربار ایشان داشت، یعنی سپهسالار خراسان و فرمانده کل سپاه سامانیان بود، در ضمن فرمانروایی شهر معروف طوس که از بزرگترین شهرهای آنروز ایران بشمار میرفت با او بود، این راد مرد ایرانی هنگامی بر سر کار بود که هنوز یادگاری تلخ از دوره استیلای سیصد ساله تازیان بر ایران باقی بود، از طرفی ترکان نیز در دربار سامانیان قدرتی بهم زده بودند و روز بروز نیرومندتر میشدند، ایران پرستان آنروز همواره می کوشیدند ملیت ایران را استوار کنند تا از گزند تازیان و ترکان در امان باشد، مهمترین وسیله ای که برای این کار در اختیار داشتند این بود که زبان دری را هر چه بیشتر ترویج کنند و داستانهای ملی ایران را با فعالیتی هر چه تمامتر در میان مردم هر چه انتشار دهند و نگذارند پیوندی را که در میان ایرانیان آنروز و نیاکانشان بوده است سست شود.

### تدوین شاهنامه ابو منصور

بزرگترین و فعالترین مرد میدان ابو منصور محمد بن عبدالرزاق بود.

وی به پیشکار خود ابومنصور معمری دست‌ور داد از دانشمندی که در شهرهای خراسان برای این کار مناسب بودند محرمانه دعوت کند، وی سرانجام از چهار تن دانشمند علاقه‌مند به ملیت ایرانی به‌نام‌های ماخ‌پسر خراسانی از شهر هرات یزدان داد پسر شاهپور از سیستان . ماهوی خورشید پسر شاهپور از نیشابور . شادان پسر برزین از شهر طوس ، برای انجام این امر مهم دعوت بعمل آورد . این چهار تن دانشمند وطن پرست در زیر نظر ابومنصور معمری مأمور شدند داستانها ملی ایران را که قرن‌ها در میان مردم ایران به یادگار مانده بود و در زمان یزدگرد سوم آخرین شاهنشاه ساسانی در کتابی به زبان پهلوی گرد آورده ، بودند به زبان دری یعنی زبان ادبی امروز نقل کنند . نام آن کتاب پهلوی خدای نامه بود و ایشان از داستانهای تاریخی مذکور کتابی به زبان دری پرداختند که نام آن را شاهنامه گذاشتند و ظاهراً در محرم سال ۳۴۶ هجری این کتاب به پایان رسید و بنام شاهنامه ابومنصوری معروف شد .

از موضوع تالیف و احوال بانی شاهنامه ابومنصوری معلوماتی کم در دست است و ما از این شاهنامه فقط از دو ماخذ اطلاع داریم یکی دیباچه‌های شاهنامه فردوسی است که به اسم دیباچه قدیم و دیباچه بایسنقری معروفند و دیگری کتاب آثارالباقیه بیرونی است . در کتاب بیرونی دوجا ذکر این شاهنامه آمده یکی در مورد نسب اسکندر و نسب‌سازی ایرانیان برای او که وی را از نسل دارا پادشاه ایران فرض میکنند و بیرونی در رد و ابطال اینگونه نسب‌سازیهای متعصبانه ، مطالبی نوشته است . و از اینکه برای پسر عبدالرزاق طوسی در شاهنامه نسب‌نامه‌ای جعل کرده‌اند که نسبت او را به منوچهر میرساند

و همچنین از نسب مجعول آل بویه که به بهرام گور میرسانند و نسب مجعول میمون قداح که به حضرت علی (ع) میرسانند ، و از صحت نسب قابوس بن وشمگیر و اسپهبدان و شاهان خوارزم و شاهان شروان و سامانیان حرف میزند ، بدین مناسبت باید بگوئیم که در اصل جعل نسب نامه‌ها برای همه سلسله‌هایی که بعد از اسلام در ایران به حکومت یا سلطنت رسیدند و یا در خیال سربلند کردن بوده و داعیه امارت داشتند و رساندن نسب آنان به پادشاهان قدیم ایران بقدری رایج بوده است که از لوازم و امارت شمرده می‌شده از امرای طاهریان گرفته تاغز نویان ترک‌نژاد برای هر طبقه نسبت مجعولی ساخته شده که به ساسانیان می‌رسد، بنا بر این گمان می‌رود که نسبت سامانیان و غیره که بیرونی آنها را صحیح می‌شمارد باز از همین قبیل بوده باشد ولی روی هم رفته علت توجه و انتساب صحیح یا ناصحیح بیشتر حکام این دوره به پادشاهان ساسانی و اعلام آن بطور آشکار مبین عشق و علاقه عمیق توده مردم ایران به آئین کهن ملی و تجدید حیات سیاسی و استقلال فکری و بازگشت مجد و عظمت دیرین بوده که نیل به آن یکی از آرزوهای بزرگ ملی ایرانیان و وطن پرست بشمار می‌رفته است .

بهمین جهت سرداران و حکام برای جلب توجه مردم و ادامه حکومت خود در آن زمان به جعل اینگونه نسب نامه‌ها پرداخته‌اند . مورد دوم که ابوریحان از شاهنامه ابومنصوری یاد میکند در ضمن ثبت جدول اسامی و مدت سلطنت پادشاهان اشکانی است که اقوال مختلف را در آن باب ذکر نموده و پنج جدول درج کرده است .



اسم این ابومنصور به‌ظن قوی محمد است یعنی از جمله اولاد عبدالرزاق طوسی که محمد و رافع و احمد بوده‌اند ، آنکه بانی کتاب شاهنامه مکنی به ابومنصور بود ، همان محمد بوده ، که والی طوس نیز بود ، زیرا وی ظاهراً بزرگترین و بهر حال در منصب و مقام عالی‌ترین برادران بوده ، بطوریکه معلوم میشود نامبرده در اوایل قرن چهارم در طوس مقام مهم داشته و حتی محتمل است پدرش نیز از اعیان و امرای طوس بوده و پیش از سال ۳۳۴ هجری از طرف ابوعلی احمد بن محمد بن مظفرین محتاج چغانی (که از سال ۳۲۷ هجری از طرف پادشاهان سامانی والی و سپهسالار خراسان بود) عامل طوس بوده است . اگر چه اولین بار که در کتابهای تاریخ ذکری از وی به نظر رسیده در سال ۳۳۵ هجری است که بواسطه یاغی شدن ابوعلی چغانی به امیر نوح بن نصر سامانی وی نیز داخل در فتنه خراسان که از آنجا برخاست میشود ، ولی شکی نیست که مدتی پیش از آن تاریخ دارای مقامی بوده است ، زیرا این اثیر در آغاز کار او تصریح نموده که وی ابتدا از طرف ابوعلی چغانی حاکم طوس و مضافات آن بوده ، دوم آنکه بقول ثعالبی در تیمه‌الد هرا ابوعلی دامغانی وزیر میرنوح بن منصور سامانی (۳۸۷-۳۶۶ هجری) که در سال ۳۷۷ به منصب وزارت رسید و اندکی بعد (در سال ۳۷۸ هجری) معزول شد ، در جوانی پیش محمد بن عبدالرزاق به سمت منشی کار میکرده است (۱) بهر حال تردیدی نیست که بانی شاهنامه مذکور ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی و مباشر جمع و تالیف آن پیشکار وطن پرست وی ابومنصور معمری یا سعود بن منصور معمری و مولفان مستقیم آن چند نفر زردشتی عالم و پهلوی دان از موبدان

و دهقانان بودند که اسامی آنان در پیش نوشته شد. شاید یکی از مؤلفان یا  
 ماخذ روایت شاهنامه منشور هم آزاد سر و نامی بوده که به قول فردوسی در  
 مرو پیش احمد بن سهل بوده و نسخهٔ خدای نامه در اختیار وی بوده و به اخبار  
 ایران قدیم نیز احاطه داشته و نسب خود را به سام نریمان میرسانیده است ،  
 و ظاهراً درس پیری ماخذ روایت داستان مرگ رستم در شاهنامه منشور شده  
 است احمد بن سهل بن هاشم بن ولید بن جبلة بن کامنگار از سرداران بزرگ  
 سامانیان بوده و از سال ۲۶۹ تا سال ۳۰۷ هجری نام او و برادرهایش به سمت  
 سرداری و مرزبانی مرو در تاریخ‌ها دیده میشود و در سال ۳۰۷ هجری در بخارا  
 در زندان وفات یافت و قطعاً مقصود فردوسی از احمد سهل همین شخص  
 است .

(بقیه در شمارهٔ آینده)

سعدی گمراه کنندهٔ تمام غزل سرایان بعد از خویش است همه شیوه  
 او را در غزل دنبال کردند و غالباً در خمی و ابتذال افتاده‌اند .  
 سهولت بیان وی همه را بدین اشتباه انداخته است که چون وی  
 سخن توانند گفت و هیچ يك نتوانست چون او استحکام و نرمی را  
 توأم کند. زبان فصیح و رسای او همه را میفریبد و گاهی نظم فکری  
 را نیز مختل میکند. (قلمرو سعدی)